

An Analysis of the Chain of Transmission and the Text of the Hadiths on "Prayer Education" for Inferring the "Age of Religiousness in Children"

Seyyed Naqi Mousavi Tilebani  / Associate Professor of Educational Sciences at Farhangian University, Tehran, Iran snmosavi57@cfu.ac.ir

Received: 2025/03/15 - Accepted: 2025/04/07


Abstract

Given the necessity of having locally conducted studies on "Religious Developmental Psychology," this paper aims to conduct a hadith-based study, analyzing the chain of transmission and the text of the narrations that discuss the religious upbringing and education of prayer for children. The goal is to discover some implications regarding the "age of religiousness in children" and to examine the "religious perception, feelings, and necessary actions" during childhood. The research method is descriptive and inferential, employing a rijali and interpretive approach to analyze the chain of transmission and the text of these hadiths. Some of the findings of this research are as follows: 1. Based on authentic hadiths, from approximately the age of five to seven, one should engage in "enjoining prayer and familiarizing children with it, without imposing it on them"; from seven to ten years old, there should be "serious training in prayer, with verbal correction"; and from ten years onwards, one should include "very serious training, physical discipline (if necessary), and habituation" in the praying education program. 2. According to authentic hadiths, the age of religiousness in children begins around five years old, and at this age, children possess a certain level of "perception, feelings, and religious experience."

Keywords: Developmental Level, Educational Jurisprudence, Religious Education, Worship Training.

واکاوی سندی و دلالتی «احادیث آموزش نماز» برای استنباط «سن دینداری کودک»

snmosavi57@cfu.ac.ir

سیدنقی موسوی تیله‌بنی  / دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸

چکیده

با توجه به ضرورت مطالعات بومی در «روان‌شناسی رشد دینی»، مسئله نوشتار حاضر درصدد است که ضمن مطالعه‌ای نقلی - حدیثی به واکاوی سندی و دلالتی روایاتی بپردازد که از تربیت عبادی و آموزش نماز به فرزندان سخن می‌گویند؛ با این هدف که بتوان دلالت‌هایی از «سن دینداری کودک» را کشف و «ادراک، احساس و اقدام دینی» را در سنین کودکان بررسی کند. روش تحقیق، روش توصیفی و استنباطی است که با شیوه‌ی رجالی و تفسیری به بررسی سند و دلالت روایات یادشده می‌پردازد. برخی از دستاروده‌های پژوهش به قرار زیر است: ۱. بر اساس احادیث صحیح‌السند، از حدود پنج تا هفت‌سالگی باید به «امر به نماز و آشناسازی کودک با نماز بدون الزام» اقدام کرد و از هفت تا ده‌سالگی باید به «آموزش جدی نماز؛ مؤاخذه کلامی» اقدام نمود و از ده‌سالگی به بعد، «آموزش بسیار جدی؛ تنبیه بدنی (در صورت لزوم)؛ عادت‌دهی» را در برنامه تربیت عبادی جای دارد. ۲. سن دینداری کودک طبق احادیث صحیح‌السند، از سن تقریبی پنج‌سالگی آغاز می‌شود و کودک در وضعیتی است که از سطحی از توانایی «ادراک، احساس و تجربه دینی» برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: تراز تحولی، فقه تربیتی، تربیت دینی، تربیت عبادی.

مقدمه

«برنامه تربیت دینی» باید مسبوق به «الگوی رشد دینی» باشد و اگر شریعت (و فقه تربیتی) مبنائاً برنامه‌ای برای تربیت دینی داشته باشد و نیز با مفروض داشتن ابتدای احکام بر مصالح و مفاسد، باید نگاهی به سن دینداری و «تراز تحول دینی کودکان» داشته باشد. بر این اساس، پرسش درباره «سن دینداری کودک» قوت می‌گیرد و با توجه به ضرورت نگاه‌های بومی و اسلامی در مطالعات علوم رفتاری، به‌خصوص در حوزه‌های «روان‌شناسی رشد» و «روان‌شناس دین»، این پرسش به دامن مطالعات نقلی، تفسیری و حدیثی کشانده می‌شود. از سوی دیگر، در احادیث اسلامی با شماری از روایات مواجهیم که اشاراتی صریح یا ضمنی به وضعیت رشدی کودک در دینداری دارند و به «طبع و وضع دینداری کودک» پرداخته‌اند.

بر این اساس با توجه به ضرورت مطالعات اسلامی در زمینه «روان‌شناسی رشد»، «روان‌شناس دین» و «روان‌شناسی رشد دینی»، مسئله نوشتار حاضر در صدد است که در مطالعه‌ای نقلی - حدیثی به واکاوی سندی و دلالتی روایاتی بپردازد که از تربیت عبادی و آموزش نماز به فرزندان سخن می‌گویند؛ با این هدف که بتوان دلالت‌هایی از «سن دینداری کودک» را کشف کرده، «ادراک، احساس و اقدام دینی» را در سنین کودکان صورت‌بندی کند. رشد دینی در نوشتار حاضر عبارت است از ادراک دینی، احساس دینی و تجربه دینی (افعال/التزام دینی). بر این اساس، سخن در این است که چه گزارشی از احادیث مورد بحث درباره توانش کودک در ادراک، فهم و شناخت مفاهیم دینی (با تأکید بر نماز) وجود دارد؟ همچنین احساس، میل و گرایش کودک به دین و مناسک و عبادت (با تأکید بر نماز) چگونه است و چه گزارشی درباره سن دینداری در این باره وجود دارد؟ و در نهایت، در خصوص توانایی انجام و التزام به دین و شریعت و تجربه دینی، چه وضعیتی از احادیث یادشده برداشت می‌شود؟ بنابراین، پرسش‌های نوشتار حاضر به قرار زیر است: ۱. احادیث اسلامی درباره تربیت عبادی و آموزش نماز کدام است و چگونه دسته‌بندی می‌شود؟ ۲. از نظر اعتبارسنجی سندی و رجالی، احادیث یادشده در چه وضعیتی قرار دارند؟ ۳. بر اساس موازین فهم متن، احادیث یادشده چه دلالتی در مورد «سن دینداری کودک» دارند؟ روش تحقیق، روش توصیفی و استنباطی و اجتهادی است که با شیوه رجالی و تفسیری به بررسی سند و دلالت روایات یادشده می‌پردازد. بر این اساس، در گام نخست به جست‌وجو، گردآوری و غربال احادیث اسلامی درباره این موضوع پرداخته می‌شود؛ سپس هر یک از احادیث بر اساس موازین رجالی مورد اعتبارسنجی سندی قرار می‌گیرد و در گام سوم، بر اساس ضوابط فهم متن و روش تفسیری از مدالیل لفظی و لیبی روایات ناظر به کاوش درباره «سن دینداری کودک»، استنباط صورت می‌گیرد.

در مورد پیشینه پژوهش، در دو بخش پیشینه عام و خاص اشاراتی می‌شود؛ هرچند این پژوهش پیشینه

خاص ندارد. توضیح آنکه به‌عنوان پیشینه عام می‌توان به مطالعات در حوزه روان‌شناسی دین، روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی اسلامی و روان‌شناسی رشد دینی اشاره کرد. مجموعه نظریات در حوزه روان‌شناسی رشد دینی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: ۱. رویکردهای شناختی - ساختاری تحول دینداری، که بر درک مفاهیم و آموزه‌های دین و تفکر درباره آنها متمرکزند؛ مانند گلدمن (Glodman)، الکايند (Elkaind)، فولر (Fowler) و اسر و گماندر (Oser & Gmunder)؛ ۲. رویکردهای عاطفی و انگیزشی تحول دینداری؛ مانند هارمز (Harms) و مدو و کاهو (Meadow & Kahoe)، که بر تجربه دینی و جهت‌گیری دینی تمرکز دارند؛ ۳. رویکردهای اجتماعی تحول دینداری؛ مانند دیدگاه‌های استپ (Estep) و کلدن (Kladen) و لیشرفلد (Lichterfeld) که بر بافت اجتماعی تمرکز دارند؛ ۴. رویکردهای مسیحی‌سازی دانش تحول دینداری؛ مانند پاورز (Pawers)، کورنیژوک (Korniejczuk)، استفانز (Stephens) و اسپارکمن (Sparkman) که بر محتوا و کیفیت ایمان و مفهوم رستگاری تمرکز دارند (نوذری، ۱۳۹۶).

اما در بخش پیشینه خاص، پژوهشی که دقیقاً مسئله نوشتار حاضر را با روش‌شناسی مذکور بررسی کند، دیده نمی‌شود؛ اما با رویکرد بومی و اسلامی نیز تلاش‌هایی در قلمرو روان‌شناسی رشد دینی صورت گرفته است؛ مانند تلاش‌های نوذری (۱۴۰۰)؛ اما به‌شکل خاص بر کشف دلالات احادیث یا روایات نمازآموزی تمرکز نداشته‌اند. مقاله فرغ شیرازی و همکاران (۱۴۰۰) از حیث مطالعه رشدی در تناظر با مراحل تربیتی در متون اسلامی نیز قابل ذکر است که به سن اثرپذیری جنسی در فرزندان در متون قرآنی و روایی و فقهی پرداخته است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، پژوهش حاضر از پیشینه برخوردار نیست.

در ادامه در پاسخ به پرسش‌های پژوهش، احادیث مرتبط بررسی و مرور گردید؛ سپس با تمرکز بر روایات تربیت عبادی و نمازآموزی، ده مورد گردآوری شد. در ادامه تلاش می‌شود که این احادیث مورد بررسی سندی و دلالتی قرار گیرند و دلالت آنها بر «سن دینداری کودک» استنباط شود.

۱. بررسی سندی و محتوایی روایات

در پاسخ به سؤال اول، در باب طبقه‌بندی روایات ناظر به تربیت عبادی و نمازآموزی باید گفت که برخی از روایات بدون اشاره به سن خاصی، تنها به لزوم توانایی ادراکی و شناختی و رشد عقلی و ذهنی اشاره کرده‌اند و دسته دوم روایاتی هستند که سن خاصی را در این زمینه ذکر کرده‌اند که در ادامه به تفصیل بررسی خواهند شد.

۱-۱. روایات دسته اول

یکی از روایات دسته اول، صحیح‌ه علی‌بن‌جعفر است که از عرفان (شناخت) نماز و روزه به‌مثابه زمان امر به نماز و تربیت عبادی سخن گفته است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى رضي الله عنه قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُلَامِ مَتَى يَجِبُ عَلَيْهِ الصَّوْمُ وَالصَّلَاةُ قَالَ إِذَا رَاقَهُ الْخَلْمُ وَعَرَفَ الصَّلَاةَ وَالصَّوْمَ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۲۳۵): از امام کاظم رضي الله عنه پرسیدند: در چه سنی روزه و نماز بر کودک واجب می‌شود؟ فرمودند: وقتی به سن احتلام و بلوغ نزدیک شود و نماز و روزه را بشناسد.

سند این روایت، صحیح است؛ چراکه همهٔ راویان، امامی و ثقه‌اند. این مضمون در روایاتی دیگر و نیز در منابع اهل سنت نقل شده است. این روایات معیار کمی نداده و از درک نماز و طاعت بر روزه سخن گفته و به سن خاصی اشاره نکرده‌اند. این روایات به شرح زیر است:

- دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رُوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ يُؤْمَرُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ إِذَا عَقَلَ وَبِالصَّوْمِ إِذَا أَطَاقَ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۵، ص ۱۳۳)؛

- «عن ابن عباس: تجب الصلاة على الغلام إذا عقل، والصوم إذا أطاق، والحدود والشهادات إذا احتلم (المتقى الهندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۳)؛

- أخبرنا محمد حدثني موسى حدثنا أبي عن أبيه عن جده جعفر بن محمد عن أبيه عن علي رضي الله عنه قال يجب الصلاة على الصبي إذا عقل والصوم إذا أطاق والشهادة والحدود إذا احتلم (ابن اشعث، بی تا، ص ۵۱).

۱-۲. روایات دسته دوم

۱-۲-۱. صحیحة محمد بن مسلم

«وَعَنْهُ [شيخ طوسی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا رضي الله عنه فِي الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلِّي فَقَالَ: إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قُلْتُ مَتَى يَعْقِلُ الصَّلَاةَ وَتَجِبُ عَلَيْهِ قَالَ: لِسِتِّ سِنِينَ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۸)؛ از امام باقر رضي الله عنه یا امام صادق رضي الله عنه پرسیده شد که در چه سنی کودک باید نماز بخواند؟ در پاسخ فرمودند: وقتی که نماز را درک کند. راوی پرسید: در چه سنی درک می‌کند؟ امام فرمود: در شش سالگی.

سند این روایت صحیح است؛ زیرا تمام راویان، امامی ثقه‌اند. این مضمون در روایات دیگر هم که ضعیف‌السند هستند، وجود دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۹؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۸).

در مورد دلالت این حدیث نکاتی مطرح می‌شود:

نکته اول: در مورد حکم مستفاد از این روایت، به‌قرینهٔ مرفوع‌القلم بودن «صبی»، روشن است که این روایت اخبار در مقام انشاء است و مانند آیهٔ استیذان، که به دلالت التزامی بر آموزش استیذان به کودکان دلالت دارد، عبارت «متی یصلی» و عبارت «متی یعقل و يجب علیه» در سؤال راوی به‌معنای وجوب نماز بر کودک شش ساله نیست؛ بلکه به‌قرینهٔ لیبیه و مقامیه، تکلیف اقدامات تربیتی والدین را روشن کرده و درصدد بیان حکم مربی است (نه حکم متربی).

نکته دوم: در مورد مدلول رشد دینی این حدیث باید گفت که این روایت به مدلول مطابقی، بر ریش شناختی و عقلی کودک در شش‌سالگی و قدرت ادراک نماز و مفاهیم مرتبط دلالت دارد. همچنین به دلالت تضمینی، ادراک نماز در شش‌سالگی، ادراک خدا و صفات الهی را نیز شامل است. به عبارت فنی‌تر، به قرینه اینکه امام علیه السلام در مقام تجاوب نسبت به زمان درک نماز و وجوب نماز (الزام کردن نماز به کودکان توسط والدین) است، بنابراین این حدیث گزارش می‌دهد که کودک شش‌ساله توان احساسی و عملی/حرکتی برای پذیرش امر/الزام درباره نماز را نیز دارد و سطحی از رشد ادراکی، احساسی و حرکتی در نماز را داراست.

نکته سوم: در مورد معنای عقل، ممکن است مراتب بالای فهم و درک نیز مدنظر این واژه باشد؛ اما به قرینه مناسبت حکم و موضوع، دست کم مراتب اولیه فهم و درک نماز و مفاهیم آن مدلول، این اخبار است. نکته چهارم: در مورد سن شش‌سالگی باید گفت: اولاً عدد در علم اصول مفهوم ندارد و بنابراین عدد شش در این روایت به معنای نفی سنین دیگر نیست؛ ثانیاً به قرینه اینکه در روایات دیگر سنین دیگری نیز برای ادراک، احساس و اقدام درباره نماز برشمرده شده، عدد شش در این حدیث موضوعیت ندارد و به سن غالبی مشیر است؛ یعنی کودک در حدود شش‌سالگی دارای سطحی از توانایی شناختی، عاطفی/هیجانی و حرکتی است که می‌تواند مورد خطاب الزام به نماز از سوی والدین قرار گیرد.

نکته پنجم: همچنین در مورد احتمال قضیه حقیقیه نبودن این حدیث باید گفت: هرچند این احادیث می‌توانند در تناظر با شرایط زیستی، جغرافیایی، نژادی و دیگر عوامل دخیل در عصر نزول باشد، اما با دست شستن از تأکید بر شش‌سالگی، می‌توان قدر متیقنی از آمادگی شناختی، هیجانی و حرکتی در ادراک و تجربه دینی را برای کودک حدود شش‌ساله در همه اعصار و امصار بر اساس موازین فهم متن از این حدیث برداشت کرد. نتیجه آنکه بر اساس این حدیث، کودک از شش‌سالگی و پیش از آن، سطحی از توانایی ادراکی، احساسی و حرکتی را در مورد نماز داراست که قابل الزام کردن به اوست.

برخی مستشکلین از باب اشکال به بحث حاضر، صحیحه زراره را ذکر کرده‌اند که در ادامه خواهد آمد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: مَاتَ ابْنُ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَأُخْبِرَ بِمَوْتِهِ فَأَمَرَ بِهِ بِغَسَلٍ وَكُفْنٍ وَمَشَى مَعَهُ وَصَلَّى عَلَيْهِ وَطَرَحَتْ حُمْرَةً فَقَامَ عَلَيْهَا ثُمَّ قَامَ عَلَى قَبْرِهِ حَتَّى فَرَغَ مِنْهُ ثُمَّ انْصَرَفَ وَانْصَرَفَتْ مَعَهُ حَتَّى إِنِّي لَأَمْسِي مَعَهُ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُصَلِّي عَلَى مِثْلِ هَذَا وَكَانَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ كَانَ عَلَى عليه السلام بِأُمُرٍ بِهِ فَيُدْفَنُ وَلَا يُصَلَّى عَلَيْهِ وَلَكِنَّ النَّاسَ صَنَعُوا شَيْئًا فَحَنُّ نَصْنَعُ مِثْلَهُ قَالَ قُلْتُ فَمَتَى تَجِبُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ وَكَانَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ قَالَ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِي الْوُلْدَانِ فَقَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَنْهُمْ فَقَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ (كليني، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۰۸).

ملاحظه می‌شود که این حدیث درباره نماز میت بر کودک است، نه اقامه نماز توسط خود کودک. در این صورت، این روایت ربطی به بحث حاضر ندارد.

در پاسخ باید گفت که این روایت نیز مرتبط به بحث حاضر است؛ چراکه در این روایت نیز آمده است که «کودک شش‌ساله نماز را می‌فهمد (یعقل)، با دو بیان به شرح زیر: الف) اگر او در عبارت «فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ وَكَانَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ» را عاطفه بدانیم و به معنای جمع باشد، یعنی اینکه فهم نماز در حدود شش‌سالگی است؛ ب) اگر او را به معنای عطف و جمع ندانیم و او استیناف باشد و به معنای «جمع بنحو او» باشد (نه «جمع بنحو او») باز هم دو معیار شش‌سالگی و قدرت فهم نماز، عرفاً نمی‌توانند در کلام معصوم خیلی واگرا باشند؛ به گونه‌ای که میان سن فهم نماز و سن شناسنامه‌ای فاصله زیاد وجود داشته باشد.

۲-۲-۱. صحیحہ معاویة بن وهب

در شماری دیگر از روایات بر بازخواست و مؤاخذه بر نماز در شش و هفت‌سالگی تأکید شده، که به دلالت التزامی و تضمینی، مؤاخذه مسبوق به آموزش و شناخت است و به دلالت تضمینی، بر «سن رشد دینی» دلالت دارد.

عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَجْزُوبٍ] عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي كَيْفَ يُؤَخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَسِتِّ سِنِينَ قُلْتُ فِي كَيْفَ يُؤَخَذُ بِالصِّيَامِ قَالَ فِيمَا بَيْنَ خَمْسِ عَشْرَةَ أَوْ أَرْبَعِ عَشْرَةَ وَإِنْ صَامَ قَبْلَ ذَلِكَ فَدَعُوهُ فَقَدْ صَامَ ابْنِي فَلَانَ قَبْلَ ذَلِكَ وَتَرَكْتُهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۸).

از امام صادق عليه السلام پرسیده شد که در چه سنی کودک برای [نخواندن] نماز مؤاخذه شود؟ فرمودند: بین شش تا هفت‌سالگی. راوی درباره روزه نیز پرسید که فرمودند: چهارده یا پانزده‌سالگی؛ هر چند پیش از آن روزه گرفته، او را رها کند. فرزندم فلانی، پیش از این سن، روزه گرفته بود و من رهایش کردم [و به روزه مؤاخذه نکردم].»

تمام راویان این حدیث، امامی و ثقه‌اند و در نتیجه سند صحیح است. برداشت‌های دلالی این حدیث، در ادامه بیان می‌شود:

نکته اول: در مورد معنای «اخذ الصبی» چند احتمال وجود دارد: الف) «اخذ» به معنای مؤاخذه، معاقبه و تنبیه بدنی؛ ب) «اخذ» به معنای مطالبه، سؤال و استفهام توییحی. معنای قدر متیقن در شک میان دو معنای مشترک لفظی، مورد اعتناست. همچنین مؤاخذه و سؤال از تمام نمازهای کودک مد نظر نیست و به تناسب حکم و موضوع، اخذ و سؤال به صورت فی‌الجمله (و نه بالجمله) از نماز کودک، منظور است.

نکته دوم: مدلول این روایت، چه دلالتی در مورد حکم دارد؟ ملاحظه می‌شود که این روایت، در واقع «اخبار در مقام انشاء» است و «یؤخذ» به معنای «لیؤخذ» است. ظاهر این عبارات بر وجوب دلالت دارد و در نتیجه،

مدلول التزامی آن، وجوب تعلیم در سنین پایین‌تر است و به دلالت تضمینی، بر وجود توانایی فهم و ادراک و احساس درباره نماز در سنین پیش از شش و هفت‌سالگی و درباره روزه پیش از سنین چهارده و پانزده‌سالگی دلالت دارد. این «ملازمه بین» با حکم عقلی «قبح عقاب بلا بیان» تأیید می‌شود.

نکته سوم: شاهد مثال دیگر در این روایت، تعبیر «إن صام قبل ذلك» به‌عنوان یک گزارش است و نیز گزارش حضرت درباره میل فرزند خودشان در روزه گرفتن پیش از سن یادشده، نشان می‌دهد که آمادگی ادراکی، احساسی و تجربی در سنین پیش از شش‌سالگی برای نماز و پیش از چهارده‌سالگی برای روزه نیز بسته به مورد، وجود دارد. نکته چهارم: نکته بعدی در مورد مدلول تضمینی (الطاقة علی الطاعة، یعنی توانش بر ادراکات، احساسات و افعال دینی در حد نماز و روزه در سنین یادشده) این است که کدام سطح از ادراک دینی منظور است و آیا می‌توان چنین گزاره خبری را مطلق برای همه اعصار و امصار دانست. باید دانست که اطلاق و مناسبت حکم و موضوع عبارت است از «اجمال در ادراک»؛ اما جزئیات و ویژگی‌های تراز شناختی کودک در شش‌سالگی، در محدوده «مقام بیان روایت» نیست. همچنین این قضیه را به‌قرینه داخلی روایت نمی‌توان قضیه‌ای حقیقی برای همه اعصار و امصار دانست؛ زیرا تحدید سنی به‌صورت مردد (بین شش و هفت‌سالگی در نماز) و نیز تفاوت کودکان امام با کودکان مردم عادی، قرینه‌ای داخلی است و نیز تفاوت تعابیر روایات (موضوع نوشتار حاضر) در سنین دینداری کودک، قرینه‌ای خارجی بر این نکته است.

نکته پنجم: تعبیر «فَدَعَهُ» در ذیل روایت به چه معناست؟ به‌قرینه مناسبات، به‌معنای ترک تربیت نیست و آن‌گونه که در روایات «سبع سنین» باید گفت، ترک و رها کردن، خود بخشی از تربیت است. نتیجه آنکه بنا بر این حدیث، کودک در حدود شش‌سالگی و پیش از آن، توانایی ادراک، احساس و اقدام به نماز را دارد و این مسئله به دیگر عبادات نیز قابل تعمیم و تنقیح مناط است.

۳-۲-۱. صحیحۀ احمد بزنتی

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ يُؤْخَذُ الْغُلَامُ بِالصَّلَاةِ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ وَلَا تَغْطِي الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا مِنْهُ حَتَّى يَحْتَلِمَ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۲۹)؛ کودک در هفت‌سالگی باید درباره نماز مؤاخذه شود؛ و در این سن، زنان نامحرم مویشان را از وی نمی‌پوشانند تا زمانی که محتلم شود» تمام راویان این سند، امامی و ثقه‌اند و سند صحیح است. ملاحظه می‌شود که این روایت مؤید روایت قبل است و «اخذ» و «مؤاخذه» برای نماز در هفت‌سالگی را بیان می‌کند و به دلالت تضمینی و التزامی، بر وجود سطحی از توانایی شناختی، عاطفی و رفتاری برای دینداری و نماز دلالت دارد؛ اما تعبیر «وَلَا تَغْطِي الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا مِنْهُ حَتَّى يَحْتَلِمَ» بار معنایی جدیدی را پیش می‌کشد. توضیح آنکه در مورد معنای این فراز و نسبتش با بحث حاضر و معنای

واو در این عبارت و نیز معنای تمییز جنسی نداشتن در این فراز و نسبتش با توانایی شناختی لازم برای انجام نماز و مؤاخذه بر آن باید گفت: دربارهٔ واو در این فراز، دو احتمال عاطفه یا استیناف وجود دارد و در هر دو صورت، این پرسش مطرح است که چرا در این سن نباید زنان نامحرم موی خود را از وی بپوشانند؟ آیا کودک در هفت‌سالگی اصطلاحاً ممیز نیست؟ در پاسخ باید دو سطح تشریحی و تکوینی را از هم تفکیک کنیم.

در سطح تشریحی، مولا می‌گوید: کودک هفت‌ساله با وضعیت و تراز تحولی خود باید تحت تعلیم نماز و مؤاخذه بر آن قرار گیرد؛ اما در همین سن به سنی نرسیده است که زنان نامحرم باید از وی حجاب بگیرند. این سطح تشریحی حدیث است. در این سطح، روشن می‌شود که در نظام اولویت‌های تربیتی شارع، تربیت عبادی و به‌ویژه آموزش نماز و درونی‌سازی نیایش و عبادت در کودک، بر تربیت جنسی/جنسیتی و مراقبت‌های مرتبط با آن، مانند روابط محرم و نامحرم، تقدم دارد.

در سطح تکوینی هم می‌توان گفت: بنا بر مبنای «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد» می‌دانیم که این تجویز، مبتنی بر مصلحت‌های تربیتی و رشدی است که ممکن است ما از آن آگاه نباشیم. «لازم المؤاخذة و السؤال» بودن کودک هفت‌ساله در مورد نماز، درحالی‌که «واجب الحجاب» (توسط زنان نامحرم) نیست، ممکن است به دو سطح از توانایی شناختی اشاره داشته باشد. به‌تعبیر فنی‌تر، می‌دانیم که کودکان نابالغ در فقه اسلامی به دو دستهٔ ممیز (که خوب و بد را تشخیص می‌دهند) و غیرممیز تقسیم می‌شوند و در فقه اسلامی متعلق احکامی قرار می‌گیرند. در هر صورت، بنا بر این حدیث، میان ادراک دینی و ادراک جنسی/جنسیتی در کودک هفت‌ساله و نیز میان رشد دینی و رشد جنسی/جنسیتی کودک هفت‌ساله تفاوت وجود دارد و بنا بر توانایی و تراز تحول دینی، شارع به آموزش و تربیت در هفت‌سالگی و پیش از آن تکلیف کرده است. به‌تعبیر دقیق‌تر، تمییز (شناخت خیر از شر و بدی از خوبی) در اصطلاح فقهی، در دو ساحت عبادی و جنسی — بنا بر گزارش صحیحۀ بزنطی — متفاوت است و این نکته مدعای کلی برخی از روان‌شناسان (مانند پیازۀ) در مورد رشدی بودن تغییرات و یکسان بودن رشدهای متفاوت (جسمی، شناختی، عاطفی، اجتماعی، دینی و...) را مخدوش می‌کند. در این صورت، باید گفت که بنا بر شناوری سن بلوغ و سن تمییز، سن بلوغ در شریعت امری توقیفی است.

نکتهٔ پایانی در این روایت، تعبیر «غلام» است که به‌معنای پسر است و در مورد شمولش نسبت به دختر باید در جمع‌بندی مقاله (با تجمع همه شواهد) سخن گفت.

خلاصه آنکه صحیحۀ بزنطی نیز مانند دو حدیث پیشین به‌خوبی گزارش می‌کند که کودک در هفت‌سالگی و پیش از آن، نماز را می‌فهمد و سطحی از توانش بر ادراک، احساس و اقدام بر نماز و نیایش و عبادت را داراست.

۴-۲-۱. صحیحۃ حلبی

عَلَىٰ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَّانَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خُمْسِ سَنِينَ فَمَرُوا صَبِيَّانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سَنِينَ وَتَحْنُ نَأْمُرُ صَبِيَّانَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سَنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نَصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا عَلَيْهِمُ الْعَطَشُ وَالْعَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَيُطِيقُوهُ فَمَرُوا صَبِيَّانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سَنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا عَلَيْهِمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا (كليني، ۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۰۹).

امام کاظم عليه السلام فرمود: ما کودکانمان را در پنج‌سالگی به نماز امر می‌کنیم؛ پس شما کودکانتان را در هفت‌سالگی به نماز امر کنید. ما کودکانمان را در هفت‌سالگی به روزه امر می‌کنیم، به اندازه‌ای که توان دارند؛ تا نیمه روز یا بیشتر یا کمتر، و زمانی که تشنگی و گرسنگی بر آنان غلبه کرد، افطار می‌کنند تا به روزه عادت کنند و طاقت بیاورند؛ پس شما هم کودکانتان را در نه‌سالگی به روزه امر کنید تا مقداری که می‌توانند و زمانی که تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار کنند.

تمام راویان این سند، امامی‌تفاند و در نتیجه سند صحیح است. ملاحظه می‌شود که امام عليه السلام با واژه «مروا» در دو موضع به امر به نماز در هفت‌سالگی و امر به روزه در نه‌سالگی دستور می‌فرماید. درباره مدلول این روایت، نکاتی وجود دارد:

نکته اول: صیغه امر «مروا» ظاهر در وجوب است و روشن است که امر باید مسبوق به شناخت و آموزش کودک باشد. نکته دوم: فلسفه این امر، تعوید و عادت‌دهی بیان شده است. بنابراین، امر و دستور دادن به‌عنوان یک روش تربیتی، موضوعیتی ندارد و از دیگر روش‌ها و شیوه‌های آموزشی و تربیتی نیز می‌توان بهره گرفت و اصطلاحاً قابل‌الغای خصوصیت به دیگر روش‌های گفتاری و کلامی است.

نکته سوم: ملاحظه می‌شود که روایت دوم و سوم در مورد «اخذ» بود و این روایت (حدیث چهارم) در مورد امر به نماز است. ممکن است اشکال شود که این روایت تعارض بدوی با روایاتی دارد که می‌گویند در سن چهارده یا پانزده‌سالگی به روزه امر کنید. در پاسخ باید گفت: موضوع این دو، «اخذ» و «امر» است که متفاوت‌اند. به‌عنوان اشکال دوم می‌توان گفت که اگر تعارضی میان این دو روایات وجود ندارد، آیا ناسازگاری و تهافت (و نه تعارض) نیز در میان نیست؟ زیرا صحیحۃ بزنطی می‌گوید که کودکان را در هفت‌سالگی برای نماز مؤاخذه کنید و این حدیث (صحیحۃ حلبی) می‌گوید که کودکان را در هفت‌سالگی به نماز امر کنید. در پاسخ باید گفت: اولاً عدد مفهوم ندارد و حدود تقریبی سن کودکان منظور است؛ ثانیاً تهافتی میان این دو در میان نیست؛ زیرا «اخذ» مسبوق به «امر» است و «اخذ» وقتی است که ترک فعل رخ داده باشد؛ ثالثاً منظور این روایات، سن آغاز است و به این معنا نیست که در سنین بعدی، این اقدامات (امر و اخذ) صورت نگیرد.

نکته چهارم: تفاوت‌گذاری میان روزه و نماز در عبارت «بما اطاقوا» را می‌توان به دشواری بیشتر روزه منسوب

دانست؛ اما تفاوت میان فرزندان امام علیه السلام با دیگران در این روایت، چه دلیلی دارد؟ پاسخ، تمایزی است که میان منسوبان به دین و ائمه هدی علیهم السلام در روایات در نظر گرفته شده؛ مانند احکام نساء النبی. حتی این ویژه‌سازی در مورد عالمان دین هم دیده می‌شود. نکته مهم‌تر این است که به لحاظ گزارش وضعیت روان‌شناختی کودکان، در این روایت «سن پذیرش امر به نماز» (تأمر) برای فرزندان ائمه علیهم السلام پنج‌سالگی بیان شده است. به عبارت دقیق‌تر، این گزارش نشان می‌دهد که سطحی از ادراک و احساس و توانایی حسی حرکتی در کودک پنج‌ساله وجود دارد. می‌توان این توانایی را به اعجاز منسوب کرد؛ مانند توانایی‌های حضرت عیسی علیه السلام و امام زمان ۴؛ اما دلیلی وجود ندارد که همه فرزندان غیر معصوم امامان از چنین وضعیت روان‌شناسی اعجاز‌گونه‌ای برخوردار باشند. این بحث روایی با نظریه رشد شناختی پیازه ناسازگار و مخالف است؛ زیرا پیازه در تلاش بود که روندنمای رشد شناختی کودک را به صورت پلکانی ترسیم کند و شناخت دینی و فهم مفاهیم انتزاعی را در سبزه - چهارده‌سالگی ترسیم می‌کرد.

نتیجه آنکه بنا بر صحیحۀ حلبی، «فهم نماز» مدلول التزامی یا تضمینی «امر به نماز» است؛ پس این کودک، خدا را می‌فهمد؛ هر چند به‌تصویر کودکانه؛ و علاوه بر فهم، احساس و تمایل و توانایی و آمادگی عمل نیز مدلول التزامی یا تضمینی «امر به نماز» است. خلاصه آنکه بنا بر این حدیث، کودک در قبل از هفت‌سالگی توانایی ادراک، احساس و اقدام دینی را داراست.

۵-۲-۱. مجموعه احادیث ضعیف (هفت، هشت و ده‌سالگی)

در شماری از روایات نیز به سن هفت، هشت و ده‌سالگی برای امر، اخذ، ضرب و تعلیم برای نماز اشاره شده است که مؤید احادیث معتبر پیشین‌اند. روایات هفت‌سالگی به قرار زیر است:

- «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ مَرُّوا صَبِيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرًا» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۹)؛

- «علموا الصبی الصلاة ابن سبع سنین، واضرِبوه علیها ابن عشر» (المتقی الهندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۳)؛

- «علموا أولادکم الصلاة إذا بلغوا سبعا، واضرِبوهم علیها إذا بلغوا عشرة و فرقوا بینهم فی المضاجع» (المتقی

الهندي، ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸)؛

- «اضرِبوا علی الصلاة لسبع، واعزلوا فراشه لتسع، وزوجه لسبع عشرة إن كان؛ فإذا فعل ذلك فلیجلسه بین

یدیه ثم لیقل لا جعلک الله علی فتنة فی الدنيا ولا فی الآخرة» (المتقی الهندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۳)؛

- «مروهم بالصلاة لسبع، واضرِبوهم علیها لثلاث عشرة» (المتقی الهندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۳)؛

- «مروا أولادکم بالصلاة و هم أبناء سبع سنین و اضرِبوهم علیها و هم أبناء عشر سنین، و فرقوا بینهم فی المضاجع،

وإذا زوج أحدكم خادمه عبده أو أجيبره فلا ينظر إلى ما دون السرة وفوق الركبة» (المتقى الهندي، ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۳)؛
 - «مرو الصبی بالصلاة إذا بلغ سبع سنين، وإذا بلغ عشر سنين فاضربوه عليها» (المتقى الهندي، ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۳)
 - «إذا بلغ الغلام سبع سنين فأمره بالصلاة، فإذا بلغ عشرة فاضربوه عليها» (المتقى الهندي، ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۳).
 درباره دلالت این روایات چند نکته تبیین می‌شود:

نکته اول: استفاده از احادیث ضعیف در بحث حاضر چند وجه دارد. در برخی موارد موجب تصحیح متنی روایات معتبر یا موجب تجمیع ظنون می‌شود که بخشی از فرایند استفراغ وُسع و فحص تام ادله است. در مواردی نیز فواید زبان‌شناسانه دارد و با علم به غیر جعلی بودن این احادیث می‌تواند گزارشی از عرف و فرهنگ زمانه باشد. در بحث حاضر نیز فرهنگ تربیتی حاکم و نیز ارزش‌های تربیتی یا انگاره کودکی را حکایت می‌کند.
 نکته دوم: ملاحظه این دسته تأییدی است بر مفهوم نداشتن عدد در این روایات و باید گفت که این روایات بر زمان تقریبی امر و تعلیم نماز دلالت دارند و در نتیجه، سن تقریبی دینداری قابل برداشت است.

نکته سوم: در مورد دلالت سیاق (تعلیم، امر، ضرب، تفریق و تزویج) در این روایات، می‌توان مسبوق بودن برنامه تربیتی بر الگوی رشدی را از این روایات برداشت کرد. در این روایات به توقف ضرب بر امر تصریح شده و منطوق کلام است؛ در صورتی که در روایات قبل، این مقدمیت باید با دلالت التزامی کشف می‌شد.
 همچنین تقریر دلالت امر و ضرب و تعلیم بر بحث حاضر (کشف سن دینداری کودک)، متفاوت است. «ضرب» به دلالت التزامی و قرینه عقلی «قیح عقاب بما لا یطاق»، بر وجود توانایی ادراک و احساس و اقدام دینی دلالت دارد. «امر» دست‌کم بر ادراک و احساس دینی، و «تعلیم» نیز دست‌کم بر توان شناختی و قدرت ادراکی کودک دلالت دارد. شایان ذکر است که در باب نسبت شناخت و هیجان و ارتباط این دو، مباحث مفصلی در روان‌شناسی مطرح است؛ اما بر اساس ضوابط فهم متن، این نکات قابل برداشت است.
 خلاصه آنکه فارغ از ضعف سند، این روایات بر وجود ادراک، احساس و تجربه/اقدام دینی قبل از هفت‌سالگی دلالت دارد و مؤید روایات پیشین است.

در شماری از روایات نیز تعلیم و اخذ درباره نماز در هشت‌سالگی بیان شده است؛ مانند «حدیث اربعمائه»: «وَفِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ الْأَتِيِّ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمَائَةِ قَالَ (النَّبِيُّ) عَلَّمُوا صَبِيَّانَكُمْ الصَّلَاةَ وَخُذُوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا ثَمَانِي سِنِينَ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۰). سند این حدیث، به دلیل تضعیف حسن بن راشد (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۹) و قاسم بن یحیی (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴۸؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۸۶) معتبر نیست.
 در روایتی دیگر، امام رضا علیه السلام درباره پسر هشت‌ساله‌ای که به دلیل ختنه نماز نمی‌خواند، توصیه کردند که به قدر توان نماز بخواند:

مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ قَارِنٍ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عليه السلام أَوْ سِئَلْنَا وَأَنَا أَسْمَعُ عَنِ الرَّجُلِ يُجِبِرُ [وفى المصدر: يَخْتَن] وَلَدَهُ وَهُوَ لَا يُصَلِّي الْيَوْمَ وَالْيَوْمِينَ فَقَالَ وَكَمْ أَتَى عَلَيَّ الْعَلَامُ فَقُلْتُ ثَمَانِي سَنِينَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ يَتْرُكُ الصَّلَاةَ قَالَ قُلْتُ: يُصِيبُهُ الْوَجَعُ قَالَ يُصَلِّي عَلَيَّ نَحْوَمَا يَقْدِرُ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۰).

این سند به سبب عدم توصیف حسن بن قارن، ضعیف است.

در روایت حسن بن قارن یک نکته جدید وجود دارد. توضیح آنکه در روایات پیشین، درباره وضعیت بیماری کودک سخنی در میان نبود و ممکن بود گفته شود که از وضعیت بیماری منصرف است؛ اما این روایت بر اصرار امام علیه السلام بر اقامه نماز دلالت دارد؛ حتی به صورت ناقص و در شرایط بیماری کودک، که بر وظیفه والدین در تمهید شرایط نمازگزار برای کودک بیمار دلالت دارد. همچنین این حدیث می تواند تأییدی بر دیدگاه تمرینی بودن نماز کودک در مقابل مشروعیت آن باشد. همچنین این حدیث دلالت قوی تری بر وجود توانایی دینی دارد؛ چراکه در مورد کودک بیمار (ختنه شده) است.

در شماری دیگر از روایات، سن امر به نماز ده سالگی بیان شده است که طبعاً پیش از آن باید آموزش داده شود و بر ترازوی از رشد شناختی، عاطفی، هیجانی و حرکتی دلالت دارد. مانند این روایات:

- «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ عَشْرِ سِنِينَ» (ابن اشعث، بی تا، ص ۵۲).

- «عن النبي صلى الله عليه وآله أدب صغار أهل بيتك بلسانك على الصلاة والطهور فإذا بلغوا عشر سنين فاضرب ولا تجاوز ثلاثاً» (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۵).

۱-۲-۶. مجموعه احادیث «اوان کودکی»

برخی روایات، ناظر به دوره خردسالی و اوان کودکی است. برای نمونه، از طریق اهل سنت نقل شده است که وقتی کودک مفهوم چپ و راست را درک کرد، او را به نماز امر کنید و به سن خاصی اشاره نشده است.

- «عن ابن عمر: إذا عرف الغلام يمينه من شماله فمروه بالصلاة» (المتقى الهندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۳)؛

- «عن رسول الله صلى الله عليه وآله لما سئل عن الصبي متى يصلی؟ اذا عرف يمينه عن شماله فمروه بالصلاة» (ابوالقاسم طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۳۵).

همچنین در شماری دیگر از روایات بدون اشاره به سن خاصی گفته شده است که هنگام زبان باز کردن کودک، آموزش / امر به اجزا و اذکار نماز صورت گیرد؛ مانند این روایات:

- «رسول الله صلى الله عليه وآله: من ربي صغيرا حتى يقول لا اله الا الله لم يحاسبه الله» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۳۰).

- «رسول الله صلى الله عليه وآله: اذا افصح اولادكم فاعلموهم لا اله الا الله ثم لا تبالوا متى ماتوا واذا اثغروا فمروهم بالصلاة»

(المتقی الهندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۳).

- «عن النبی ﷺ: افتحوا علی صبیانکم أول کلمة لا إله إلا الله، ولقنوهم عند الموت لا إله إلا الله، فإنه من کان أول کلامه لا إله إلا الله و آخر کلامه لا إله إلا الله ثم عاش ألف سنة ما سئل عن ذنب واحد» (المتقی الهندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۳).

ملاحظه می‌شود که در این روایات به وادار کردن کودک به ذکر «لا اله الا الله» تشویق شده است. البته روایت دوم و سوم با صیغه امر بیان شده‌اند؛ اما به دلیل ضعف سند، آموزش «لا اله الا الله» را نمی‌توان واجب دانست. در این احادیث، واژه «صغیر» به خردسالی اشاره دارد و در مقابل «کبیر» به کار می‌رود و اعم از ممیز است. همچنین این احادیث بر تقارن رشد زبان و آغاز تربیت و آغاز کردن تربیت با تهلیل (عبارت لا اله الا الله) تأکید می‌کنند. چنان‌که این احادیث بر بحثی پردامنه در باب نسبت زبان و تفکر دلالت دارند. اساساً زبان با فرهنگ ارتباط دارد و حاوی فرهنگ است.

در مورد روایت «إذا انغرو فمروهم بالصلاة» نیز باید تحلیل و البته بررسی تجربی کرد، مبنی بر اینکه رابطه دندان درآوردن و زبان‌آموزی و آموزش و تعلیم چیست؟ همچنین در روایت عبدالله بن فضاله به صورت جامع برنامه آموزشی - تربیتی درباره اوان کودکی بیان شده است. در زنجیره سند، بندار بن حماد و عبدالله بن فضاله هستند که توثیق ندارند.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْأَمَالِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا جِيلَوْنَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ بُنْدَارِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ قَالَ إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثَ سِنِينَ وَسَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَعِشْرُونَ يَوْمًا فَيُقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَيُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَلَّ مُحَمَّدٍ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَيُّهُمَا يَمِينُكَ وَأَيُّهُمَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى الْقَبْلَةِ وَيُقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ صَلَّى وَعَلَّمَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَكَفَيْكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَضُرِبَ عَلَيْهِ وَعَلَّمَ الصَّلَاةَ وَضُرِبَ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ لَوَالِدَيْهِ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۷۴).

نکات دلالی روایت عبدالله بن فضاله به قرار زیر است:

نکته اول: این روایت مؤیدی است بر تقریبی دانستن سنین در بحث حاضر؛ ضمن آنکه گفتیم عدد دارای مفهوم نیست. همچنین تعارض اصطلاحی در روایات وجود ندارد؛ چراکه مثبتین به شمار می‌روند.

نکته دوم: در مورد ترتیب برنامه‌های ذکرشده در این روایت، سیر از آسان به دشوار و نیز آغاز کردن از تهلیل (لا اله الا الله) و توحید، و تقدم تربیت اعتقادی بر تربیت عبادی بوده است. همچنین گنجاندن صلوات، که بار عاطفی و هیجانی تربیت دینی را به‌دوش می‌کشد و رابطه حبی میان پیامبر و اولادش علیهم‌السلام را با کودک سامان می‌دهد، نکته جدید در این روایات بوده است.

نکته سوم: تکرار اذکار توسط کودک در این روایت، حاوی نکته جدید است و رابطه زبان و رشد زبانی در تربیت و رشد شناخت و تفکر، از مباحث مهم روان‌شناختی این بحث است.

نکته چهارم: نکته دیگر، در مورد عبارت «ثم يُتْرَك» و پنجره‌های خالی میان برنامه‌هاست. آزادی یکی از اصول تربیتی است و ترک در اینجا به معنای عدم برنامه‌ریزی تربیتی نیست.

بحث و نتیجه‌گیری

مسئله این نوشتار عبارت بود از تلاش برای کشف گزاره‌های توصیفی در باب تربیت و انگاره کودک و به شکل خاص‌تر، تلاش برای کشف سن دینداری و تمهید مطالعاتی برای کشف الگوی سن دینداری کودک از فقه تربیتی و احادیث اسلامی. بر این اساس به شکل خاص بر دسته‌ای از احادیث (روایات تعلیم نماز به کودکان) تمرکز شد. در پاسخ به پرسش اول و دوم، روایات این حوزه گردآوری و طبقه‌بندی شد و سپس همه روایات مورد سنجش سندی و رجالی قرار گرفتند. در پاسخ به پرسش سوم، مداریل لفظی و لُبی این روایات بر موازین قواعد کشف متن مورد بررسی قرار گرفت که مهم‌ترین دلالت‌ها درباره سن دینداری کودک به شرح زیر است: نکته اول: مبنی بر دو روایت صحیح محمدبن مسلم و زراره، باید از شش‌سالگی به آموزش نماز اقدام کرد و بنا بر صحیح‌ه حلبی، امر به نماز باید از هفت‌سالگی شروع شود. مفروض این گزاره، وجود توانایی شناختی، عاطفی و رفتاری در همان سن و سنین پایین‌تر درباره پذیرش «دستور به نماز» و وجود سطحی از ادراک، احساس و تجربه ارتباط با خدا و نماز است.

نکته دوم: بنا بر دو روایت صحیح‌السند معاویه و بزندی می‌توان از شش و هفت‌سالگی به مؤاخذه بر کوتاهی نماز اقدام کرد. روشن است که مؤاخذه باید مسبوق به آموزش و شناخت نماز و توانایی درک باشد. مدلول التزامی و تضمینی صحیح‌ه محمدبن مسلم و زراره و حلبی، وجود توانش ادراکی، احساسی و رفتار از شش‌سالگی و قبل از آن است که مؤید مداریل التزامی و تضمینی صحیح‌ه معاویه و بزندی در مورد «سن دینداری کودک» است. نکته سوم: ملاحظه کردیم که ضرب و تنبیه برای نماز، در روایات معتبرالسند وجود نداشت و در روایات ضعیف‌السند، در سن هفت و نه و ده‌سالگی از این مسئله سخن به میان آمده است.

نکته چهارم: چنان‌که در متن مقاله بارها گفته شد، عدد در علم اصول دارای مفهوم نیست و نیز به‌قرینه

داخلیه منی بر اینکه اعداد در روایات یادشده دارای تداخل اند و نیز به قرینهٔ خارجیه این قضایا را نمی‌توان «قضیهٔ حقیقیه» به معنای مطلق آن برشمرد، باید گفت که سنین ذکرشده در احادیث معتبر و نامعتبر، به صورت تقریبی باید مورد برداشت قرار گیرد؛ به این معنا که دامنه‌ای از سنین از این روایات قابل برداشت است؛ به‌ویژه اینکه این روایات در مورد پسران بوده یا در مورد تفکیک پسران و دختران ساکت‌اند. مجموعهٔ یافته‌ها و مدالیل معتبر را می‌توان در جدول زیر ترسیم کرد.

مرحله	سن دینداری کودک	تکلیف خانواده
۱	بین پنج تا هفت‌سالگی	آموزش نماز و امر به نماز
۲	بین هفت تا ده‌سالگی	تعلیم نماز به‌صورت جدی و بازخواست
۳	بین ده تا سن بلوغ	تعلیم نماز به‌صورت جدی‌تر به‌همراه عادت‌دهی و تنبیه در صورت لزوم

نکتهٔ پایانی که پیشنهادها و چشم‌اندازی برای پژوهش‌های بعدی قلمداد می‌شود، این است که این پژوهش نشان داد که اولاً مطالعات نقلی در قلمرو روان‌شناسی رشد دینی (و روان‌شناسی دینی/اسلامی) ممکن است؛ ثانیاً این کار به‌لحاظ ظرافت‌های روش‌شناختی در سازوکارهای استنباطی و اجتهادی همراه با دشواری‌ها و دقت‌هایی است و چه‌بسا با افق‌گشایی‌های روش‌شناختی همراه باشد؛ ثالثاً سؤال از امکان و روش‌شناسی کشف الگوی رشد دینی کودکان از فقه تربیتی، سؤالی بزرگ و پردامنه است و به پژوهش‌های بعدی سپرده می‌شود.

منابع

- ابن اشعث، محمد بن محمد (بی تا). *الجعفریات [الأشعثیات]*. تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *رجال ابن الغضائری*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حلی، حسن (۱۴۱۱ق). *الخلاصه*. قم: دار الذخائر.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان (۱۴۱۵ق). *المعجم الاوسط*. قاهره: دار الحرمین.
- فرع شیرازی، سیدمصطفی؛ عیداللهی نژاد، کریم؛ سعیدی رضوانی، محمود و عابدی سرآسیا، علیرضا (۱۴۰۰). سن تأثیرپذیری جنسی فرزندان. *جستارهای فقهی اصولی*، ۷(۲۴)، ۱۹۱-۲۲۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- المتقی الهندی، علاءالدین بن علی (۱۴۲۴ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. تحقیق: محمد عمر الدیماطی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نوذری، محمود (۱۳۹۶). *روان شناسی تحول دینداری*. تهران/قم: سمت/پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نوذری، محمود (۱۴۰۰). *رویکرد اسلامی به مراحل تحول دینداری، تولد تا هجده سالگی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه / تهران: دانشگاه فرهنگیان.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- ورام، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق). *تنبيه الخواطر*. قم: مکتبه فقیه.
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی